

نقش کانونهای قدرت محلی در تأمین امنیت سواحل خلیج فارس، در دوره قدرت گیری کریمخان زند (۱۱۷۲-۱۱۶۰ ه.ق.)

مهدی دهقانی^۱

چکیده

با فروپاشی دولت متمرکز نادرشاه افشار در جامعه آشفته ایران در نیمه دوم قرن دوازدهم ه.ق.، تأمین امنیت مناطق مختلف، اغلب بوسیله قدرتهای محلی از قبیل رهبران ایلات، حاکمان شهرها و رؤسای کانونهای قدرت محلی که معمولاً شالوده عشیره‌یی و خاندانی داشتند، تأمین میشد؛ از اینرو، مقاله حاضر به این پرسش که: «کانونهای قدرت محلی در مواجهه با مدعیان سلطنت، چگونه و با توسل به کدام راهکارها امنیت منطقه را تأمین میکردند؟»، پاسخ میدهد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌یی از منابع دست‌اول تاریخی، بتحلیل و تفسیر ویژگیها و تأثیرات کانونهای قدرت محلی بر تأمین امنیت مناطق مختلف سواحل خلیج فارس، در دوره کریمخان زند میپردازد. برخی از عواملی که میتوانند در تحلیل این پرسش مورد بررسی قرار گیرند، عبارتند از: ساختار قدرت کانونهای محلی، رقابتها و توطئه‌های مختلف برپایه منافع فردی و جمعی درون خاندانی- محلی و یورش مداوم مدعیان سلطنت؛ (این عامل بنوبه خود، منجر به بروز بحرانهای محلی و عجز رؤسای منطقه در مقابله با مدعیان مختلف سلطنت شد). این عوامل زمینه همکاری و اتحاد کانونهای قدرت محلی را، بویژه در سواحل خلیج فارس، با کریمخان زند مهیا کرد.

مقدمه

با فروپاشی دولت متمرکز نادرشاه افشار، کانونهای محلی^۲ در مناطق مختلف کشور، بویژه در فارس و بنادر خلیج فارس، در عمل استقلال سیاسی- نظامی یافتند. حضور فراوان این کانونها در منطقه فارس و نوع تعامل آنها با مدعیان مختلف سلطنت، تأثیر فراوانی بر طولانی شدن جنگ داخلی و نحوه قدرت گیری نهایی کریمخان زند داشت. در همین راستا، مهمترین مسئله در مطالعه حاضر این است که: کانونهای قدرت تا چه حد و چگونه موفق به تأمین امنیت منطقه میشدند؟

درباره مناسبات سیاسی- نظامی مدعیان سلطنت با یکدیگر، در دوره بعد از مرگ نادرشاه، پژوهشهای فراوانی انجام شده است؛ ولی تاکنون، پژوهش مستقلی که به نقش کانونهای قدرت محلی در تأمین امنیت در دوره قدرت گیری کریمخان زند پرداخته باشد، صورت نگرفته است. مقاله‌های چگونگی برقراری امنیت شهرها در عصر صفویه از جهانبخش ثواقب و منصب داروغه در دوره صفویه از شهرام یوسفی فر، پژوهشهایی هستند که در آنها به نحوه تأمین امنیت در دوره صفوی پرداخته شده است؛ با این وجود هم دوره مورد نظر و هم حیطه پژوهش آنها که به شهرهای دوره صفویه توجه دارد، با پژوهش پیشرو که به دوره زندیه میپردازد، متفاوت است.

کلید واژگان

کانونهای قدرت محلی؛ تأمین امنیت؛ مدعیان سلطنت؛ تأسیس دولت زندیه؛ کریمخان زند؛ سواحل خلیج فارس

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی.

۲. در نیمه دوم قرن دوازدهم ه.ق. کانونهای قدرت محلی لار و بوشهر، جنوبترین نواحی منطقه فارس را تشکیل میدادند؛ از اینرو، کانونهای مذکور در بسیاری از رخدادهای سیاسی- نظامی منطقه فارس از جمله قدرت گیری کریمخان زند نقش مؤثری داشتند.

- آرایش سیاسی بزرگان منطقه در آن زمان، عبارت بود از:
۱. ملاعلی‌شاه، یکی از رهبران بلوچ و از افسران نادر شاه؛
 ۲. نصیرخان لاری (از سرکردگان محلی لار، مهمترین شهر پس کرانه‌یی بندرعباس)؛
 ۳. رئیس قبیله «قواسم»، ساکن نواحی مجاور بندرعباس و قشم؛
 ۴. رئیس قبیله «بنی‌معین» از طوایف ساکن قشم (همان: ۴۵).

شدیدترین درگیریهای منطقه‌یی، میان دو قبیله بزرگ «قواسم» و «بنی‌معین» جریان داشت. در سال ۱۱۶۲ ه.ق. درگیری بین «قواسم» و «بنی‌معین»، به یک درگیری دریایی منجر شد. ناوگان «قواسم» متشکل از سی کشتی بزرگ همراه با دو هزار نفر نیرو، در مقابل قلعه قشم لنگر انداخت. هدف اصلی آن، یکسره کردن کار بنی‌معین بود. شیخ عبدالله بنی‌معین با پنج فروند کشتی به‌مقابله برخاست و در این حال از امام مسقط یاری طلبید. این نخستین همکاری آشکار بین بنی‌معین و امام مسقط بود (همان: ۴۶).

درگیریهای مذکور به آشفتگی اوضاع سیاسی بندرعباس انجامید و این امر بنفع طوایف عرب ساکن نواحی جنوب خلیج فارس بود و رؤسای این طوایف برای حفظ موقعیت خود، به ازدواجهای بین طایفه‌یی روی آوردند؛ بعنوان مثال، میتوان به ازدواج رئیس طایفه قواسم با دختر رئیس طایفه بنی‌معین اشاره کرد. با تحقق این امر، قواسم قادر بودند، قدرت خود را در این نواحی توسعه بخشند (همان: ۴۸).

در رقابت بین خاندانهای بزرگ تیره‌ها و طوایف، معمولاً خاندانی پیروز میشد که میتوانست، حمایت اکثریت خاندانها و حتی خویشاوندانی از خاندان حاکم را از طریق مذاکره و ترغیب کسب کند. این امر موجب شکل‌گیری آرایش سیاسی نوینی در قبایل عرب میشد؛ برای نمونه، در منطقه خوزستان شدیدترین درگیریها، میان تیره‌های مختلف قبیله «آل کثیر» جریان داشت. در اوایل سال ۱۱۶۵ ه.ق. «مشایخ آل کثیر» با هدایت شیخ ناصر بن کریم از رفتار شیخ سعد که رهبر

از اینرو، در راستای پاسخ به مسئله ذکر شده، این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که: اشتراک منافع اهالی و بزرگان کانونهای قدرت محلی، بویژه در منطقه فارس، برای تأمین امنیت سیاسی- اقتصادی منطقه، موجب همکاری آنان با کریمخان‌زند، در مقابله با حاکمان چپاولگر شد. همکاری متقابل سیاسی- نظامی، زمینه واگذاری حاکمیت مناطق مختلف را به کریمخان‌زند، بخصوص در منطقه فارس فراهم کرد. تداوم این روند، زمینه تأمین امنیت کانونهای قدرت محلی و تأسیس دولت زندیه را بوجود آورد.

این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و بشیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌یی از منابع دست اول تاریخی، در ابتدا به توصیف و طبقه‌بندی ویژگیهای سیاسی- نظامی کانونهای قدرت محلی اشاره دارد. در نهایت هم بتحلیل و تفسیر عملکرد این کانونها و تأثیرات آن بر تأمین امنیت سیاسی- اقتصادی نواحی ساحلی خلیج فارس می‌پردازد.

نقش کانونهای قدرت محلی سواحل خلیج فارس در تأمین امنیت درون منطقه‌یی

در اواخر عصر صفوی، ضعف حکومت مرکزی منجر به، قدرت‌گیری طوایف و قبایل عرب بندرعباس و نواحی مجاور آن شد. نادرشاه افشار برای حل این مسئله اساسی در گام نخست، بندرعباس را همچون دوره امام قلی‌خان تحت نظارت مستقیم والی فارس درآورد و پس از آن، والی فارس با استفاده از روش «تحبیب و تهدید»^۳، رؤسای قبایل بندرعباس و قشم و سواحل را متوجه عملکرد خود کرد و رضایت آنان را برای همکاری هر چه بیشتر، در جهت اعاده امنیت بدست آورد (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۴۴).

بامرگ نادرشاه افشار، قدرت دولت مرکزی بشدت کاهش یافت و این موقعیت، بهترین فرصت را برای قدرتهای محلی فراهم آورد تا بتوانند آرایش سیاسی- نظامی منطقه را بنفع خود سازماندهی کنند. از سال ۱۷۴۷ م. / ۱۱۶۰ ه.ق. به بعد، بندرعباس به صحنه رقابت و جنگ خوانین قدرتمند محلی تبدیل شد.

۳. منظور از این مفهوم، روش دوگانه حکام در جلب دوستی یا تهدید دشمنان برای کسب سلطه سیاسی بود.

نمونه، در سال ۱۷۵۰م. / ۱۱۶۳ ه.ق. شاه اسماعیل سوم که دست‌نشاندهٔ علیمردان خان بختیاری بود، نامه‌های دوستانه‌یی به ملا علیشاه - حاکم بندرعباس - و شرکتهای هلندی «ایک» و «واک»^۵ فرستاد. آنان این نامه‌ها را برای گمراه کردن و بازداشتن از آمادگی نظامی منطقه و یورش متعاقب علیمردان خان بختیاری قلمداد کردند. در این راستا، عبدالله خان فرستادهٔ شاه اسماعیل سوم، با شش مأمور مالیاتی و با فرمانی مبنی بر این که حاکم باید بیست و هشت‌هزار تومان بپردازد، به بندرعباس آمد. در میان مردم شایع شده بود که عبدالله خان دستور دارد، مبالغی هنگفت پول از شرکتهای ایک و واک بگیرد؛ ولی وی چون رفتار خصمانهٔ حاکم و اروپاییان را دید، فرمان را نشان نداد (فلور، ۱۳۷۱: ۹۰).

تنها هنگامی که خطر حملهٔ مدعیان سلطنت جدی میشد، کانونهای قدرت محلی با اکراه درصدد متابعت و همکاری با دولت مرکزی برمی آمدند؛ برای مثال، با خطر حملهٔ علیمردان خان بختیاری، ابوالقاسم بیگ - حاکم میناب - بهمراه رئیس ناحیهٔ رودان و نیز برخی از بزرگان بلوچ به بندرعباس آمدند و ملا علیشاه را ترغیب کردند تا از شاه اسماعیل سوم، پشتیبانی کند. با وجود این، تصرف اصفهان توسط کریمخان زند، تصمیم حاکم را عوض و از اعلام سلطنت شاه اسماعیل خودداری کرد (همان: ۱۹۱).

مناطقى که وضعیت اقتصادی مناسب و مردمی جنگجو داشتند، براحتی میتوانستند در معادلات قدرت سرنوشت‌ساز باشند؛ برای مثال، در سال ۱۱۶۶ ه.ق. نصیرخان لاری در منطقهٔ گرمسیری لار که سود کشاورزی فراوان داشت و ساکنان آن تفنگچیان ماهری بودند، قدرت زیادی کسب کرد. نصیرخان تنها بعد از محاصرهٔ «نارین قلعه» توسط کریمخان، لار را تسلیم او کرد؛ ولی بعلت حملهٔ محمدحسن خان به شیراز، کریمخان مجبور شد برای جلوگیری از شورش دوبارهٔ لار، نصیرخان را دوباره بمقام سابقش بازگرداند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۹-۴۷). نصیرخان تلاش داشت با استفاده از درگیریهای نظامی مدعیان سلطنت، قدرت خود را در منطقهٔ دوردست لار حفظ کند؛ از اینرو، در سال ۱۱۷۲ ه.ق.



نواحی بندری ایالت فارس.

آنها بود، ناراضی بودند. شیخ ناصر بن کریم با تدبیر، بیشتر عموزادگان و حتی شیخ مطلب برادر شیخ سعد را با خود متحد کرد. مصلحین مدتی میانه را آرام کردند؛ ولی بتدریج کینه‌ها ظاهر شد و در سلسله نبردهایی که رخ داد، شیخ طعان برادر شیخ ناصر و شیخ سلامه بن حرب برادرزادهٔ وی در آتش این کینه‌ها کشته شدند. این امر سبب بروز جنگ بزرگی شد که شیخ سعد شکست خورد و در نهایت وی دستگیر شد. بعد از مدتی وی را بهمراه خانواده‌اش به ناحیهٔ «آل خمیس» تبعید کردند و بزرگی آل کثیر به شیخ ناصر رسید و اهالی شوشر و دزفول حکومت وی را قبول کردند» (جزائره، ۱۹۲۴م. / ۱۳۴۳ ه.ق.: ۱۵۳-۱۵۲).

کانونهای قدرت محلی در نواحی کشاورزی و تجاری شکل می‌گرفتند. این کانونهای قدرت در مناطق فارس؛ کرمان؛ یزد؛ بندار و نواحی دیگر مانند فراهان^۴ نیز وجود داشت. سران این کانونها تحت‌عنوان «خان» یا «رئیس» شناخته میشدند که در قلعه‌های مستحکم سکنی داشتند. استحکام این قلعه‌ها در بسیاری اوقات، سد دفاع مناسبی در برابر یورش ایلات و قشون دولتی بود؛ به‌همین جهت این کانونها در سراسر قرن دوازدهم هجری قمری توانستند از استقلال عمل نسبی برخوردار باشند. رؤسای محلی در دورهٔ جنگ داخلی بعد از مرگ نادرشاه، برای حفظ ثروت و استقلال نسبی منطقه، تمایلی به همکاری و تابعیت از مدعیان گوناگون سلطنت نداشتند؛ برای

۴. اگرچه موضوع مورد بحث در پژوهش حاضر، نقش کانونهای منطقه‌یی در مناطق فارس و خلیج فارس است؛ ولی بمنظور نشان دادن گسترهٔ نفوذ سیاسی- نظامی کانونهای مذکور، به‌نمونه‌هایی مشابه در سایر مناطق کشور نیز اشاره شده است.

5. Vac & Vic Companies.

دست‌نشانده، موجب آشفتگی اوضاع سیاسی و نظامی منطقه میشد؛ از اینرو، قدرت سلطه‌گر برای اداره منطقه، مجبور به اعزام حاکم قبلی یا فردی از خاندان وی میشد که معمولاً به ابراز مخالفت دوباره حاکم بومی با قدرت سلطه‌گر منجر میشد؛ برای نمونه، نصیرخان- حاکم لار- در بندرعباس و جزایر اطراف آن با ایستادگی حاکمان محلی مواجه و مجبور شد تا قدرت را به حاکمان محلی سابق برگرداند. در پایان سال ۱۷۵۳م. / ۱۱۶۶ ه.ق. نصیرخان دوباره به لار رفت، ولی بعد از درگیری با حکام محلی عرب، دوباره به لار بازگشت. وی به ناچار ملاعلیشاه را از زندان آزاد و وی را حاکم بندرعباس کرد؛ ولی ملاعلیشاه مستقل از نصیرخان کار میکرد و از یاری دادن به او در برابر اعراب هوله ممانعت کرد. وی «ارگ هرمز» را بعنوان یک کار مقدماتی، در برابر حمله احتمالی نصیرخان مستحکم کرد. ملاعلیشاه، بعد از مدتی بسبب شکست نصیرخان از کریمخان، در سال ۱۷۵۵م. / ۱۱۶۹ ه.ق.، استقلال عمل بیشتری نیز بدست آورد (همان: ۱۹۶).

وجود رقیبان محلی، بویژه بستگان، همواره خطر بزرگی برای حکام محلی بود. وفاداری محلی اهالی نه تنها شخص حاکم، بلکه خانواده و بستگان نزدیک وی را نیز در برمیگرفت؛ از اینرو، همکاری مدعیان سلطنت با خویشاوندانی که درصدد دستیابی بقدرت بودند، موجب دو دستگی داخلی و برکناری



نواحی ساحلی خلیج فارس.

وی برای افزایش قدرت خویش و در مخالفت با کریمخان، با دسته‌یی از تفنگچیان لاری و گرمسیری در خارج از شیراز، به اردوی محمدحسن خان قاجار پیوست (همان: ۶۳).

کانونهای قدرت در بسیاری از اوقات برای دستیابی بقدرت برتر در منطقه، به مقابله نظامی با یکدیگر اقدام میکردند. از شیوه‌های مقابله با حمله دشمن نیرومند، کوچ اجباری بزرگان و کدخدایان منطقه بود که در این دوره، معمول بود؛ برای نمونه، هنگامی که نصیرخان لاری که قدرت فراوانی در جنوب فارس داشت، درصدد حمله به بندرعباس برآمد، ملاعلیشاه حاکم بندرعباس، انجمنی از بازرگانان معتبر و کدخدایان ترتیب داد و از آنان خواست که همراه او به یکی از جزایر نزدیک بندرعباس بروند. وی تهدید کرد هر کس مخالفت کند، اموال او را مصادره خواهد کرد. نصیرخان برای مقابله با ملاعلیشاه، در بندرعباس به مردم خبر داد که از سوی شاه اسماعیل به مقام «بیگلربیگی»^۶ رسیده است تا همگان از جمله، اروپاییان به او هدایایی تقدیم نمایند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۳).

با وجود این، حضور نیروی دشمن همواره به اخذ مالیات فراوان و مصادره اموال اهالی منطقه منجر میشد که در نتیجه خشم و شورش مردم را بدنبال داشت؛ از اینرو، بزرگان منطقه تنها با حکامی که با احترام به بافت اجتماعی-عشیرتی منطقه، امنیت سیاسی-مالی آنها را تأمین میکردند، همکاری داشتند. در این راستا، نصیرخان مالیاتهای عقب‌افتاده سه ساله‌یی را که ملاعلیشاه نگرفته بود، گردآوری کرد و سه هزار تومان هم از نوکران او گرفت. وی از محمدقاسم بیگ- شهیار میناب- هزار و پانصد تومان دریافت کرد. عبدالشیر، شیخ بنی معین و حاکم هرمز نیز همین مبلغ را پرداخت کرد. نصیرخان، ملاعلیشاه را اسیر و در لار زندانی کرد. وی برادر خود مسیح سلطان را نایب خود در بندرعباس کرد. عبدالشیر با ممانعت از پس‌دادن یکی از کشتیهای ملاعلیشاه و به یاری اعراب «هوله» به محکم کردن دژهای خود پرداخت (همان: ۱۹۳).

کانونهای قدرت محلی تنها به بزرگان طایفه و حکام محلی خود وفادار بودند؛ بنابراین هرگونه فشار نظامی یا اعزام حاکمان ۶. حاکم و فرمانده نظامی ایالات بزرگ و سرحدها و گاهی فرمانده کل قوا.

شیوه حکومتی کریمخان برای تأمین امنیت در سراسر کشور، بیشتر از آنکه متکی بشیوه عمل دیوان‌سالاری دوره صفوی باشد، بشیوه حکومتی نادرشاه افشار شبیه بود. نادرشاه و کریمخان‌زند، به دیوان‌سالاران که آنان را هوادار دودمان صفوی میدانستند، بدگمان بودند؛ از اینرو، بجای برقراری دیوان‌سالاری متمرکز و گسترده به جابجایی و سرکوب قدرتهای محلی یا نگهداری فرزندان و زنان بزرگان و حکام در دربار خود اقدام میکردند. در این راستا، کارستن نیبور^۷ درباره نگهداری فرزندان و زنان امرای مختلف در دربار کریمخان در سفرنامه‌اش خاطرنشان میکند که کریمخان بمحض این که بر ایالت‌های مختلف کشور مسلط شد، بزرگان محلی را که یا ریاست را به ارث برده بودند و یا بطور مستقل حکومت میراندند، به این بهانه که برای مشاوره با آنها بایستی آنها را در نزدیکی خود داشته باشد و اگر سربازان خوبی بودند، میتوانستند برای ایجاد آرامش مجدد در ایران به او کمک بکنند، وادار کرد که در شهر شیراز زندگی کنند و یا در خدمت نیروی نظامی او باشند. منظور اصلی و کیل این بود که تمام این اربابان کوچک را تحت نظر خود داشته باشد تا هرگز بفکر شورش نباشند. بزرگ منطقه خورموج هم جزء این دسته بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۶).

کریمخان زند برای نظارت بهتر بر گروگانها و عملکرد حکام و ایلات مختلف در کشور، همواره چهل و پنج‌هزار نفر نیرو در شیراز نگاه میداشت. در این راستا از نواحی مختلف کشور، قشونی بزرگ با سلسله‌مراتب مختلف تشکیل یافت؛ از آن جمله، دوازده‌هزار نفر از اهالی عراق عجم و شش‌هزار نفر از مردم فارس و بیست و چهارهزار نفر از طوایف لک و لر و سه‌هزار نفر از طایفه بختیاری در قشون او بودند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۵/۶).

با وجود اقدامات مذکور، در دوره استقرار قدرت کریمخان نیز قدرتهای محلی سواحل خلیج فارس همواره با یکدیگر در حال جدال بودند و حتی گاهی به کشتیهای اروپایی نیز حمله و آنها را غارت میکردند (نیبور، ۱۳۵۴: ۳۳).

حاکم میشد. در این راستا، شیوه حکومتی کریمخان در مناطق دورافتاده و عشیرتی، برکناری حاکم شورشی و گماردن یکی از اعضای قدرتمند و مطیع خاندان حاکم بود. در نتیجه، کریمخان در سال ۱۱۷۸ ه.ق. پس از تسلط بر مناطق مختلف و از جمله لار، دستور انهدام قلعه‌های نصیرخان را صادر کرد. کریمخان، نصیرخان را با خانواده و هوادارانش بعنوان گروگان، از لار به شیراز آورد. وی حکومت لار را به پسرعموی نصیرخان- از فرمانبرداران دولت زندیه- بخشید. بعد از مدتی نصیرخان، دوباره خواستار حکومت لار شد که با قبول کریمخان، وی بسوی لار شتافت؛ ولی در آنجا توسط یکی از کدخدایان محلی که با وی دشمنی داشت، کشته شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۰-۱۴۹).

از موارد مشابه دیگر واگذاری مناصب به خویشاوندان حاکم، هنگام شورش و فرار میرمهنا حاکم بندر ریگ و شیخ طایفه «وغایی» بود. کریمخان در این باره نیز به سنت جایگزینی یکی از بستگان حاکم شورشی که مورد پذیرش همگان بود، احترام گذاشت. وی یکی از حامیان محلی خود را که از خویشاوندان میرمهنا بود، بعنوان حاکم ناحیه انتخاب کرد. نویسنده تاریخ گیتی‌گشا در این مورد مینویسد:

«در سال ۱۱۸۰ ه.ق. کریمخان تمام داراییهای ضبط‌شده از میرمهنا در جزیره خارک را به ساکنان جزیره بخشید. کریمخان، حسن سلطان وغایی پسرعموی وی را که نقش مهمی در شکست و فرار او داشت، به لقب خانی سرافراز و حاکم جزیره خارک کرد» (همان: ۱۶۶).

نظام خویشاوندی و عشیرتی علاوه بر ایجاد نزاع و درگیری داخلی برای کسب قدرت، جنبه‌های مختلفی از همبستگی و اتحاد را نیز به همراه داشت. وجود بستگان و آشنایان در دستگاه حکومتی، گاهی موجب حفظ قدرت یا بخشش حاکم شورشی میشد؛ برای نمونه، میرزا محمد بیک خرموجی دشتستانی که داماد میرمهنا شورش و از فرمانبرداران کریمخان بود، ضمانت او را کرد. کریمخان، برغم سوء رفتار میرمهنا، دوباره وی را بحکومت بندر ریگ و ریش سفیدی طایفه وغایی منصوب کرد (همان: ۱۶۰).

7. Carsten Niebuhr

غارت اموال، دو برادر مذکور را کور کرد و سپس آنان را بقتل رساند (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۷-۵۶).

از موارد مشابه دیگر در عقیم ماندن اقدامات انفرادی بزرگان برای تأمین امنیت منطقه، نبرد ملامطلب کربالی فرزند رئیس شمس‌الدین با آزادخان افغان بود. میرزا محمدکلانتر درباره‌ی وی مینویسد:

«با دو هزار لشنی، مال احمدی و متفرقه و کربالی فقیر به زور آورده بود خود را مطلب خان و صاحب طبل و علم و کرنا کرده بود. آزادخان که در تخت جمشید در نزدیکی او بود، او را بحضور طلبید؛ ولی او نپذیرفت. در نبرد با لشکر سی هزار نفره‌ی خان افغان، عده‌ی زیادی از لشکر وی کشته و فراری شدند» (کلانتر، ۱۳۶۲: ۴۹).

حضور نیروی غارتگر در منطقه‌ی فارس، همانند دوره‌ی نادرشاه افشار، کانونهای کوچک قدرت منطقه‌ی را به‌مقابله‌ی آشکار نظامی ناگزیر میکرد. دشمنی و همکاری دسته‌جمعی کانونهای کوچک منطقه‌ی وسیع فارس با مدعیان سلطنت، کمبود منابع تدارکاتی و مالی برای تغذیه‌ی قشون مهاجم را بدنبال داشت. در این راستا، ضعف و زمین‌گیر شدن قشون مهاجم، سایر مدعیان سلطنت را برای کسب قدرت در منطقه ترغیب میکرد. تراج ثروت و کور کردن برخی از بزرگان نواحی پیش‌گفته توسط خان بختیاری، بزرگان و مردم سایر نواحی فارس را به‌مقابله با خان بختیاری ناگزیر کرد. علیمردان خان نیز برای سرکوب کانونهای قدرت، به فساد رفت تا احمدخان جهرمی را شکست دهد؛ ولی خبر حمله‌ی کریمخان به خان بختیاری سبب ایستادگی احمدخان شد. خان بختیاری ناگزیر پس از غارت بخشهایی از «خفر» و «کوار» به شیراز عقب‌نشینی کرد (همان: ۴۳).

از موارد دیگر واکنش نظامی کانونهای قدرت محلی در رویارویی با مدعیان سلطنت، مقاومت اهالی منطقه‌ی «خشت»^۸ بود. منطقه‌ی کوهستانی خشت از مهمترین کانونهای قدرت محلی فارس بشمار میرفت. این منطقه، گردنه‌های صعب‌العبور فراوانی داشت که دستیابی و تصرف آن را برای قشون دشمن

8. Khesht.

نقش کانونهای قدرت در تأمین امنیت فرا منطقه‌ی

افراد قشون نیروهای محلی، تحت‌عنوان «تفنگچی» شناخته میشدند. آنان برای بهره‌مندی از غنایم نبردها بصورت انفرادی یا با دستور یکی از امرای ناحیه‌ی خود به‌قشون مدعیان سلطنت میپیوستند؛ چنانکه، علیمردان خان بختیاری از مدعیان سلطنت در نبرد اول با ابوالفتح خان بختیاری، حاکم اصفهان، علاوه بر طوایف مختلف بختیاری، دسته‌هایی از تفنگچیان جابلقی و خوانساری را گرد هم آورد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲).

همواره تفنگچیان منطقه‌ی، داوطلبانه به قشون مدعیان نمیپیوستند. مدعیان سلطنت، بویژه سردارانی، مانند آزادخان و علیمردان خان بختیاری بعد از غارت ثروت منطقه، نیروهای تفنگچی را بعنوان بخشی از مالیات مردم به‌قشون خود ملحق میکردند. در این راستا، خان بختیاری بعد از تسخیر شیراز، تصمیم داشت، مالیات سه‌ساله‌ی فارس و پیشکش آن را که چهارهزار تومان میشد، وصول و چهل هزار سوار از ایلات و تفنگچی از بلوکات فارس را به‌قشون خود ملحق کند؛ از اینرو، محصلان مالیاتی را به مناطق فارس؛ لار؛ بنادر؛ سواحل و بحرین فرستاد. خان بختیاری با ابراز مخالفت اهالی منطقه‌ی فارس موفق شد تنها از بخشهای رامجرد؛ سردسیر؛ چهاردانگه؛ بعضی از نواحی دودانگه و کام فیروز، آن هم به زور شکنجه، مالیات دریافت کند. در این رابطه، خان در شیراز، عده‌ی از بزرگان فارس؛ لار و بنادر؛ مانند، **خواجه محمدکلانتر، حاجی علی نیریزی و آقا صادق فیروزآبادی** را بخاطر اخذ مالیات از ناحیه‌ی یک‌چشم کور کرد. این اقدام موجب شد که سایر بزرگان فارس به مناطق خود بازگردند و در قلعه‌ها به دفاع مشغول شوند (کلانتر، ۱۳۶۲: ۴۳).

کانونهای قدرت محلی هنگامی که بصورت پراکنده اقدام به‌مقابله با مدعیان سلطنت میکردند، نتیجه‌ی از اقدامات خود نگرفته و به‌آسانی سرکوب میشدند؛ برای نمونه، آزادخان برای سرکوب هواداران کریمخان در فراهان **حاجی طوغان** را شکست داد و قلعه‌ی او را تصرف کرد؛ در نتیجه، سایر رؤسای فراهان بخدمت او شتافتند. **خان افغان**، ناحیه‌ی ده‌نیاز؛ قلعه‌ی هاشم‌خان افشار و برادرش آقا حسین را نیز تصرف و بعد از



خلیج فارس و مناطق همجوار آن.

قلعه‌داری مشغول شد. در سال ۱۱۶۷ ه.ق. قشون آزادخان از کازرون به خشت آمد؛ ولی از نیروی مشترک کریمخان و محمدعلی خشتی شکست خورد و به اصفهان عقب‌نشینی کرد. کریمخان با همراهی علیقلی خان کازرونی، رستم‌خان، میری خان و عده‌یی از رؤسای ممسنی، مدتی شیراز را محاصره کرد و سپس آن را بتصرف خود درآورد (همان: ۴۹). بدین ترتیب اولین اتحاد کریمخان با مردم و کانونهای قدرت محلی فارس، مهمترین عامل شکست آزادخان افغان بود.

با وجود این همکاریهای متقابل، هر گاه حاکم منصوب کریمخان زند شروع به ظلم و ستم میکرد، مورد دشمنی و شورش اهالی و بزرگان فارس قرار میگرفت؛ برای نمونه، هنگامی که کریمخان بمنظور تصرف اصفهان، نادرخان زند را حاکم شیراز کرد، ظلم و ستم وی در دوران قحطی و عدم زراعت نواحی فارس، همانند دوره تسلط آزادخان و علیمردان خان بختیاری، مردم و قدرتهای محلی فارس را به‌مقابله با حاکم زندیه ناگزیر ساخت. در این راستا، محمدعلی خان خشتی به‌حاکم زندیه حمله کرد و نادرخان ناگزیر به اصفهان گریخت؛ در نتیجه مردم از قحطی نجات یافتند (همان: ۵۱).

دشوار میساخت. محمدعلی خان خشتی با استفاده از موقعیت جغرافیایی خشت، شکستهای فراوانی به مدعیان گوناگون سلطنت وارد ساخت؛ از جمله، هنگامی که عده‌یی از قشون علیمردان خان بختیاری بعد از اخذ دارایی و اسارت مردم کازرون در راه بازگشت بودند، محمدعلی خشتی در «سرکتل» مشهور به پیره‌زن و هوشنگ، سیصد بختیاری را بقتل رساند و در نتیجه کازرونیها را نجات داد (همان: ۴۶).

توزیع گسترده منابع قدرت سیاسی- نظامی منطقه فارس در قالب کانونهای قدرت محلی به‌پیچیدگی نحوه برخورد مدعیان سلطنت با آنان منجر میشد. هرگونه ظلم و ستم قشون مدعیان سلطنت، دشمنی و همکاری متقابل تمامی قدرتهای محلی فارس را بدنبال داشت؛ از اینرو، کریمخان زند در تکاپوهای نظامی خود، همواره از دشمنی کانونهای قدرت محلی با نیروهای سلطه‌گر افغان یا قاجار بهره‌مند میشد؛ از جمله، هنگام مقابله با آزادخان افغان، اهالی دشتستان به فرماندهی عبدالعلی خان بسبب غارت تدارکات قشون فتحعلی خان افشار از آزادخان افغان هراسان بودند. بنابراین با کریمخان متحد و آماده کارزار شدند. علیقلی خان کازرونی نیز برای مقابله با آزادخان، شهر کازرون را خالی کرد و به

فرمان خود درآورد. بعضی از مناطق با داشتن قلعه‌های محکم با وعدهٔ پرداخت خراج، روزگار میگذراندند. کریمخان، همدان؛ فراهان؛ انجدان؛ کزاز و کله را تحت اختیار شیخعلی خان و برادران او گذاشت. شیخعلی خان با مردم این نواحی با عدالت برخورد کرد (گلستانه، بی تا: ۱۸۲). نتیجهٔ این امر، موجب وفاداری مردم مناطق مذکور به کریمخان، حتی هنگام شکست و ضعف خاندان زندیه بود. همانطور که پیشتر نیز ذکر شد، آزادخان در فراهان با ایستادگی فراوانی از سوی کانونهای قدرت محلی هوادار خاندان زندیه مواجه شد.

این پیش‌زمینه و نیز تجربهٔ اتحاد موفق کریمخان با کانونهای قدرت فارس، زمینه را برای دومین اتحاد با قدرتهای محلی مهیا کرد. کریمخان با لشکرکشی محمدحسن خان قاجار به فارس و محاصرهٔ شیراز از قدرتهای محلی فارس درخواست کمک نظامی- مالی کرد. ظلم و ستم دسته‌های اعزامی قشون خان قاجار، برای جمع‌آوری علوفه و مایحتاج اردو، کانونهای قدرت نواحی فارس را برای برقراری امنیت منطقه، ترغیب به اتحاد دوباره با کریمخان زند کرد. کریمخان برای ایجاد اتحاد دائمی، در حضور بزرگان شیراز قسم یاد کرد که بعد از این با مردم فارس به دادگری رفتار کند. نتیجهٔ این اتحاد، موجب ایستادگی قشون زندیه؛ پراکندگی و شکست قشون محمدحسن خان قاجار شد.

در دورهٔ استقرار قدرت کریمخان، کانونهای قدرت محلی در نواحی جنوبی منطقهٔ فارس همانند، شیخ‌نشین بوشهر در شرایط دشواری قرار داشتند. نظر به این که پایتخت کریمخان شیراز بود، اگر دولت زندیه با قدرتهای محلی دیگر خلیج فارس یا قبایل داخلی قدرتهای محلی متحد میشد، موقعیت سیاسی- نظامی سایر کانونهای قدرت محلی بشدت ضعیف میشد؛ از اینرو، قدرتهای محلی معمولاً ترجیح میدادند با دریافت و پذیرش خلعت دولت زند که بمعنای پذیرش قدرت دولت زندیه بود از ثبات سیاسی و استقلال داخلی برخوردار باشند. اعطای خلعت توسط کریمخان، بحکام نواحی محلی را (که نشانهٔ پذیرش قدرت دولت زند و در عین حال بحفظ استقلال داخلی نواحی مذکور منجر میشد) میتوان به «سیستم

موارد مشابه دیگری در این رابطه در منابع تاریخی ذکر شده است؛ برای مثال، کریمخان همواره نیروهای فراوانی از نواحی گوناگون و از جمله فارس و بنادر به قشون خویش ملحق میکرد. نیروهای محلی مانند نیروهای ایلی، بطور فصلی خدمت میکردند و بعد از اتمام قشون‌کشی و دریافت غنایم برای زراعت و تجارت به منطقهٔ خویش باز میگشتند. علاوه بر فصلی بودن نیروها، هرگونه بدرفتاری و خلف‌وعده سبب شورش آنان میشد؛ بویژه آن که، آنان تنها از فرماندهان خود اطاعت میکردند و دسته‌های مستقلی در درون قشون کریمخان زند بشمار می‌آمدند. میرزا ابوالحسن غفاری در این‌باره مینویسد:

در سال ۱۱۶۸ ه.ق. و در هنگام ورود قشون کریمخان به اصفهان، طایفهٔ دشتستانی به سرداری رئیس احمدشاه ملقب به کور، با وعده کریمخان مبنی بر این که بعد از سامان دادن به اوضاع اصفهان، به آنان بذل و بخشش میکند و به ولایت‌شان بازمیگرداند، به وی ملحق شدند؛ ولی بعد از گذشت دو ماه بسبب نزدیک شدن لشکرخان قاجار اجازه بازگشت نیافتند. شورش آنان سبب شد تا کریمخان، آنان را در محله‌های بیدآباد، عباس‌آباد و باغ جنت اصفهان محاصره و بعد از چهار روز نبرد با وساطت شیخ ناصر بوشهری تسلیم نماید. آنان به ناگزیر دوباره به لشکر زند ملحق شدند (غفاری، ۱۳۶۹: ۴۸-۴۷).

بعد از مدتی، در روستای گلون‌آباد و در هنگام نبرد با خان قاجار، رئیس احمدشاه بسبب کدورت از کریمخان با تفنگچیان دشتستانی و جزایرچیان^۹ فارسی به کریمخان حمله کرد که موجب پراکندگی و فرار لشکریان زندیه شد؛ در نتیجه کریمخان مجبور به عقب‌نشینی به سمت شیراز شد (همان: ۵۲-۵۱).

موقعیت بحرانی کریمخان موجب یاری‌خواستن چندبارهٔ وی از کانونهای قدرت محلی فارس شد؛ بویژه که کریمخان تجربه‌های موفق در اتحاد با کانونهای قدرتهای محلی داشت؛ از جمله، بعد از شکست اول علیمردان خان بختیاری از کریمخان، قشون زندیه، اصفهان؛ قزوین و تهران را تحت

۹. دستهٔ مجزایی از تفنگچیان که به اسلحه‌هایی موسوم به جزایر مسلح بودند.

- حبیبی، حسن؛ وثوقی، محمدباقر (گردآورنده)؛ بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، جلد اول، ۱۳۸۷.

- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن؛ *فارسنامه ناصری*، تهران امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۸۲.

- غفاری، میرزا ابوالحسن؛ *گلشن مراد*، به‌اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، چاپ اول، ۱۳۶۹.

- فلور، ویلم؛ *اختلاف تجاری ایران و هلند*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۱.

- کلانتر، میرزا محمد کلانتر؛ *روزنامه*، بتصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.

- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین؛ *مجموعه التواریخ*، گردآورنده: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بی‌نا، بی‌تا.

- موسوی اصفهانی، محمدصادق؛ *تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه*، تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

- نیبور، کارستن؛ *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا، ۱۳۵۴.

منبع لاتین

- Grummon, Stephen; R., Ph.D., dissertation & theses, *THE RISE AND FALL OF THE ARAB SHAYKHDOM OF BUSHIRE: 1750.1850 (IRAN, PERSIAN GULF)*, Baltimore, Maryland: The Johns Hopkins University.

منابع عکس

- Persian Gulf - Map - Geo.

- www.borazjancity.com

حکومتی اربابی^{۱۰} تعبیر کرد. حکومت‌های خودمختار جنوب ایران در برابر توسعه قدرت مرکزی دولت زندیه تا اندازه زیادی با موفقیت عمل کردند؛ برای نمونه، شیخ‌نشین بوشهر سه راه برای رابطه امنیتی با دولت زندیه داشت: بیطرف، بیطرف با روابط حسنه و متحد. در دوره زندیه شیخ‌نشین بوشهر با دولت زندیه، گزینه اتحاد را برگزید. این سیاست برای امنیت بوشهر نتیجه‌بخش بود و دولت زندیه، اجازه بسط نفوذ دریایی شیخ‌نشین بوشهر را در نواحی خلیج فارس، مانند بحرین میداد. (گرامون^{۱۱}، ۱۹۸۵: ۹-۶)

نتیجه‌گیری

با فروپاشی دولت افشاریه، رؤسای کانونهای قدرت محلی، بویژه سواحل خلیج فارس، همانند حکام شهرها و رهبران ایلات به استقلال سیاسی دست یافتند. این رؤسای محلی تلاش میکردند، نخست از منطقه تحت سلطه خویش حراست کنند و سپس به زیان کانونهای قدرت محلی سیاسی- نظامی کم‌اهمیتتر، توسعه دهند؛ با وجود این، بافت اجتماعی- عشیرتی مناطق مذکور، مخالف جایگزینی و حذف خاندانهای حکومتگر بومی بود. بنابراین اقدامات کانونهای سلطه‌گر قدرت محلی، بویژه مدعیان گوناگون سلطنت، برای تغییر آرایش سیاسی- نظامی منطقه، بمنظور حفظ سلطه مؤثر بجایی نرسید. هجوم و چپاول مدام مدعیان سلطنتی، مانند آزادخان افغان و محمدحسن خان قاجار، تأمین امنیت سیاسی- اقتصادی مناطق مختلف فارس را بضرورتی مبرم، برای اهالی و رؤسای کانونهای قدرت محلی تبدیل کرد. در این راستا، همکاریهای چندباره و نظامی کانونهای قدرت محلی با کریمخان زند در رویارویی با سایر مدعیان سلطنت، موجبات تأمین امنیت، حفظ استقلال نسبی کانونهای قدرت محلی و در نهایت قدرت‌گیری کریمخان و تأسیس دولت زندیه شد.

منابع فارسی

کتاب

- جزائره، عبدالله بن نورالدین؛ *تذکره شوشتر*، بتصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: ۱۹۲۴ م. / ۱۳۴۳ ه.ق.

10. Suzerain States..System.

11. Grummon.